

زندگانی دوازده امام علیهم السلام / ترجمه

نویسنده: هاشم معروف الحسنی / مترجم محمد مقدس

وفات: ۱۴۰۴ ق / مترجم معاصر

تعداد جلد واقعی: ۲

زبان: فارسی

موضوع: دوازده امام علیهم السلام

ناشر: امیر کبیر

مکان نشر: تهران

سال چاپ: ۱۳۸۲ ش

زندگانی دوازده امام علیهم السلام ج ۱ ۹ جلد اول

ص: ۹

جلد اول

[مقدمات پژوهش]

در این کتاب

این کتاب بحث و پژوهشی است در برخی از جنبه های زندگی امامان دوازده گانه و رهاوردهای پرخیروبرکت و فداکارانه آنها در جهت خیر و صلاح انسان و برخوردشان با زمامداران وقت که به قیمت آسایش و زندگیشان تمام شد و از جانشان چه خشنود و استوار در راه جامعه برتر، انسان برتر و حاکمانی برتر دست شستند؛ در این رابطه هر جا که نیاز افتاد از روایات و حوادث تاریخی که از دستبرد توطئه گران و زمامداران و دارودسته شان در امان نمانده، بهره برده و در هر روایت و حادثه ای که به قلم آورده ام جانب بیطرفی را رعایت کرده ام و امید که توفیق یارم بوده باشد.

ص: ۱۱

پیشگفتار

به نام خداوند بخشنده مهربان سپاس و ستایش خدای جهانیان را و درود و بدرود بر برگزیده مردمان، محمد (ص) و دودمانش رهنمایان ره یافته‌ای که خداوند از میان خلقتش، گلچین کرد و ایشان را رهنمون فرمانبری و دعوتگر راه و مهر و بخشنندگی‌اش، قرار دارد.

همواره در اندیشه نوشتن درباره زندگی دوازده امام بوده‌ام و آرزو می‌کردم بدین کار توفیق یابم؛ در جریان پرداختن به سیره پیامبر گرامی (ص) و آنگاه که متوجه شدم آنانی که در نخستین دوره های تدوین آثار اسلامی و به رشته تحریر کشیدن آنها، ارضای عواطف مذهبی و همگام شدن با حاکمیت سیاسی دوره ای که به نظر بیشتر مسلمانان، سیاستش در آن با مذهب در یک کانال قرار داشت، از حقیقت بر ایشان مهمتر است، این ایده در من شکفت و نسبت به اولویت آن مصممترم ساخت و فکر می‌کنم پس از نتیجه گیری چنین اندیشه‌هایی بود که توانستم به دنبال مطالعه اصولی بیشتر مراحل که این آیین از آغاز تا پایان درگیرش بود درباره سیره پیامبر قلمفرسایی کنم و اندیشه‌هایی را نتیجه گیرم که چه بسا بسیاری از آنها برای خوانندگان تازگی داشته باشد ولی به هر حال بررسی و پژوهشهایی در جریانهایی زاده شرایط و اوضاع آن دوره تاریخی با در پیش گرفتن بیطرفی در هر موضوع و ایده ای، بدانها سوقم داده‌اند. اگر چه مدعی آن نیستم که تعهد بیطرفی کامل در موضوعی که به عقیده بستگی پیدا می‌کند کار آسانی است ولی در هر صورت تلاشی است که امیدوارم با موفقیت همراه باشد و در آن، صادقانه عمل کرده باشم. همچنانکه انتظار دارم خوانندگان، حرفهای تازه را از همان دیدگاهی که عادت کرده‌اند به تاریخ نگاه کنند و داوری‌اش کنند، ارزیابی نمایند.

پس از فراغت از سیره پیامبر (ص)، دوباره این احساس به من دست داد که به پاس حق و

ص: ۱۲

مقامی که دوازده امام (ع) دارند و از این جهت که سیره آنها ادامه سیره پیامبر است و از همان سرچشمه سیراب گشته، در جهت نگارش سیر (زندگی) آنان سوق داده می‌شوم چه اینان نیز به دلیل برخورد با اخلاف کسانی که از آغاز طلوع سپیده این آیین از در مخالفت با آنان برآمدند و همه توش و توان خود را در این راه بکار گرفتند، گرفتار حوادث دردناکی گردیدند.

امامان اهل بیت، در برابر نوادگان «ابو سفیان» و «حکم بن العاص» و «عباس بن عبدالمطلب» و هر زمامدار ستمگر و صاحب ثروت پرآز و منافق گمراهی، درست همان برخوردی را داشتند که جد بزرگوارشان محمد مصطفی (ص) در رویارویی با طاغوتهای قریش و ستمگران مکه و یهودیان بنی قریظه پیش گرفته بود و از آزادی و بندگی، ثروت و فقر، داد و بیداد، دانش و نادانی و جنگ و صلح سخنها سر دادند و در کنار ستمدیدگان و مستضعفان و پرهیزگاران و نیکان و مستمندان و نیز در جانب صلح و دانش قرار گرفتند و در عین حال، پایه مبارزه و تلاش در راه جهانی برتر، انسانی برتر و جامعه و حکومتی برتر را برای نجات بشریت از فقر و جهل و ستم و بندگی و استثمار که در آن غوطه‌ور است و رنج می‌برد، پی نهادند و برای مشکلات زندگی راه حلهای منطقی ارائه دادند که در هر زمان و مکانی قابل اجرا هستند و در تمامی زمینه‌ها دانش و کمال و آثار پراراجی بجای نهادند که در هیچ کتابی نمی‌گنجد و جملگی در هر شرایط و زمانی، بکار انسان می‌آید، و چه جای شگفت است که ایشان، آنچه را که علی (ع) از پیامبر (ص) گرفت و هزار رشته از دانش بود و خداوند در هر کدام

هزار رشته دیگر گشود، از وی گرفته بودند و پیامبر (ص) آنان را همسنگ قرآنی بشمار آورد که تا جمع آمدن به گرد وی، بدان پیوسته‌اند و همان قرآنی که از همه چیز در آن سخن رفته است.

ائمه اهل بیت، از حکام زمان و دستگاہهای آنها تا واپسین دم زندگی، همه گونه رنج و مشقتی را متحمل گردیدند و کشته، زندانی یا اسیر زمامداران ستم پیشه‌ای شدند که همواره در صدد بودند تا آنها و پیروانشان را از مردم جدا نگه دارند؛ آنها از کسانی که برای مفسده جویی و مشوه ساختن تعالیم اسلام با آمیختن آثارشان به بدعتها و افسانه‌ها، به صفوفشان راه یافته بودند؛ رنجها کشیدند و حتی از دوستدارانی که ناگفته‌ها و ناکرده‌ها به ایشان نسبت می‌دادند، رنج و عذاب کشیدند ولی خشمشان را فرو می‌خوردند و درباره چنان کسان می‌گفتند: «به خدا سوگند هیچ کس بیش از آنانی که سخنی را که ما درباره خود نگفتیم راجع به ما بگویند با ما دشمنی نوزیده است» و اظهار می‌داشتند: «آنچه که راجع به ما گفته شده و امکان دارد که از مخلوق سرزده باشد ولی شما توان درک و فهم آن ندارید، انکارش مکنید و به ما نسبتش دهید ولی آنچه که نمی‌توان از مخلوق انتظارش را داشت، نپذیرید و به ما نسبتش ندهید».

و چه بسا این بزرگواران، از کسانی که هر روایت و گفتار و کیداری منسوب به ایشان را بدون دقت نظر و موشکافی، که برای تمیز ریگ و الماس و جدایی گوهر و سنگ لازم است. و به نظر من با حسن نیت تمام نقل کردند و نگاشتند نیز رنج می‌بردند. چرا که اینان علی‌رغم تلاش

ص: ۱۳

سازنده خود، به دست دشمنان اسلام و کین ورزان این آیین و ائمه اهل بیت (ع)، سلاح سپرده‌اند و کار ایشان را در سمپاشی و مشوه ساختن اعتقادات شیعه - که هرازگاهی لابلای نوشته‌هایشان میتوان دید - آسان گردانده‌اند.

ولی اعم از اینکه اینان با حسن نیت بنویسند یا سوء نیتی در کارشان باشد بهر حال در آنچه که به شیعه نسبت می‌دهند و بر چسبی که به ائمه شیعه می‌زنند بر همان روایتهای وارد شده در کتب حدیث دسترس - که برخی پول پرستان مدعی دوستی ائمه همچنان به تجدید چاپشان می‌پردازند و بی‌توجه به وجود روایتهای توهین آمیزی به شیعه و امامانشان در آن و همانگونه که هست در پی عرضه آنها ببه شکل و ظاهر زیبنده‌ای بر می‌آیند - استناد می‌کنند.

حتی شیعیانی که در زمان ما درباره ائمه (ع) مطلب می‌نویسند نیز همانچه که کلینی و صدوق و مفید و دیگران از صدها سال پیش گفته‌اند را در لفظ و معنا تکرار می‌کنند و توجه ندارند که آنچه این بزرگان نوشته‌اند و تلاش قابل ستایشی که داشته‌اند، با زمان و دوران خودشان هماهنگی داشت و بیان شایسته‌ای از واقعتهای آن روزیشان بشمار می‌رفته ولی پس از اینهمه تحول و پیشرفت و تکامل در اندیشه‌ها و ذهنها و بیگانگی انسان معاصر با انسان آن زمان در دیدگاه و اندیشه و منطق و برخوردش با زندگی دیگر نه پذیرفته است و نه سودمند که بخواهیم با چنان شیوه‌ها و معجزاتی، عظمت و بزرگی اشخاص را نشان دهیم و ناگزیر باید در پرتو جریانهای تازه و پیشرفتهای حاصله و آثاری که از هر کس بجای مانده، بزرگواری و شخصیت والایش را مورد بررسی قرار دهیم که در آثار اهل بیت (ع) برای نشان دادن عظمت و بزرگی آنان چیزهایی پربارتر و غنی‌تر از معجزه و کرامات یافت می‌شود و در این سخن به گزاف نرفته‌ام که: «هر پژوهشگری می‌تواند آنچنان کراماتی از

زندگی و آثار بجای مانده از ایشان، استخراج کند که نواخ زمان - در هر شأن و مقام والایی که قرار داشته باشند - بدانها مباحثات کنند.»

و اگر جز شیعه، همانند علی (ع) و فرزندان او داشتند دنیا را از آثار و بزرگواریهای ایشان پر می‌کردند و گنجهای بیشماری از راز و امتیاز آنها، بر می‌شمردند؛ «حفاوی» در کتابی که راجع به ابو سفیان نگاشته و «الخضری» در «محاضرات» خود می‌گویند: «فرموده پیامبر (ص) در اینکه هر کس به خانه ابو سفیان در آید در امان است، افتخار بس بزرگی نصیب وی ساخته که تا به امروز کسی از آن برخوردار نشده است.» در حالی که هر کس در سیره پیامبر و شیوه ای که وی در تبلیغ آیینش بکار برده دقت کند در می‌یابد که این سخن به مناسبت ویژه‌ای به زبان آمده تا قریش و اهالی مکه را بدون خونریزی و خشونت، به اسلام سوق دهد و در همان حال این را نیز فرموده بود که هر کس وارد منزل «حکیم بن حزام» گردد در امانست و هر کس سلاح بر زمین نهد در امانست ولی به نظر حفاوی و الخضری و برخی دیگر از بزرگان اهل سنت هیچ کس حتی علی بن ابی طالب (ع) نیز که پیامبر در دهها مناسبت و بنا به اجماع اهل سنت و شیعه در

ص: ۱۴

آن روزها دوش به دوشش قرار داد تا بتهایی را که ابو سفیان پرستش می‌کرد و تا به هنگام مرگ نیز که به محمد و خدای محمد (ص) همچنان کفر می‌ورزیدند می‌پرستید - از این افتخار بهره نبرد.

بهر حال، خداوند توفیقم بخشید تا در حد توان و امکانات محدود خویش برخی جنبه‌های زندگی آنان را روشن سازم و پس از فراغت از این کار، سرشار سعادت و شادی گردیدم چرا که سیره این بزرگواران، خدای را بیاد می‌آورد و دل‌های مرده را - چنان زمین که با ابرهای آسمانی از گیاهان می‌شکفتد - جان می‌بخشد و به میزانی که هر کس از دانش آنان سیراب گردد و تحت تأثیر سیره ایشان قرار گیرد، جاودانگی و عظمت می‌یابد.

در هر زمان صدها تن دانشمند بزرگوار از شیعیان اینان، به عرصه وجود آمدند که مورد تعظیم و ستایش و ارج قرار گرفته‌اند و تاریخ بیشتر علوم با تاریخ (زندگی) ایشان پیوند خورده و تنها به این دلیل به چنین مقام والایی رسیدند که فارغ التحصیل مکتب اهل بیت بوده‌اند و سیره و آموزه‌های آنان را چراغ راه خود قرار دادند و گرنه خود، چیزی نبوده‌اند.

من (نویسنده) مدعی نیستم که چیز تازه‌ای آورده‌ام یا بر همه جنبه‌های زندگی ایشان واقف گشته‌ام و رمز و راز هر گوشه و کنار آن را دریافته‌ام؛ چنین ادعایی ندارم زیرا وقوف بر این گستره و نهانهای آن، برای کسی که با آنها زندگی نکرده باشد و حضورشان را درک نکرده باشد، کلو آسانی نیست و به نظر من درک آن نیز جز برای آنان که خداوند از میان خلقتش برگزید، میسر نیست.

همه ادعای من در این است که درباره زندگی آنها قلمفرسایی کرده و سعی کرده‌ام جنبه‌هایی از آن را روشن سازم و امید دارم در این کار توفیق یارم گشته باشد همچنانکه تلاشم این بوده که کارم فشرده باشد بنابراین آنجا که امکانش بوده، خلاصه و فشرده نوشته‌ام و در عین حال گاهی حوادث تاریخی و شرایط سیاسی زندگی برخی از آنان و نیز بازیهای مورخین و

تحریفهایی که به مصلحت زمامداران وقت در انعکاس جریانهای تاریخی وارد کرده اند، ناگزیرم ساخته که ناچار راه بسط و تفصیل پیامیم لذا بود که حاصل این کار را در دو جلد فراهم آورده ام و نخستین جلد را با سخن از صدیقه کبری نخستین صحابی زن، خدیجه دخت خویلد و نیز صدیقه صغری فاطمه زهرا، آغاز کرده ام که آن یک به پاس حقی که بر هر مسلمان دارد و به منظور ارج گذاری بر خدمات ارزنده ای که به اسلام کرده و فداکاریهای بیدریغی که با ثروت و زندگی در راه آن مبذول داشته و آن یک که همچون مادر بزرگوارش در خدمت به پیامبر و اسلام، کمر همت بست و در این راه آسایش و راحتیش را مایه گذاشت و پس از وفات مادرش، مادر بزرگوارترین خاندان تاریخ گشت ... آنگاه به ترتیب به زندگی هر یک از ایشان (ائمه) پرداخته‌ام و حال که گوشه‌هایی از تاریخشان را تقدیمشان می‌کنم گاه سخن برادران یوسف را به هنگامی که پس از برگزیدن او از سول خدا و مبعوث شدنش به پیامبری به نزدش شتافتند به زبان

ص: ۱۵

می‌آورم که خداوند از قول ایشان در قرآنش آورده است : **يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاءٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ** (یوسف - ۸۸) (ای عزیز مصر ما با همه اهل بیت خود به فقر و قحطی و بیچارگی گرفتار شدیم و با متاعی ناچیز و بی قدر به حضور تو آمدیم . محبت فرما و بر قدر احسانت بر ما بیفزا و از ما به صدقه دستگیری کن که خدا صدقه بخشنندگان را نیکو پاداش می‌دهد).

و گاهی دیگر سروده شاعر اهل بیت را که می‌سراید:

«خاندان پیامبر! در زندگی یاورم هستید و در آن دنیا شما را توشه دارم» «به روز رستاخیز جز دوستی خالص با شما و اعتقاد بی‌آلایشم چیزی ندارم».

و سپاس خدایی که دوستی آنها را رهنمون ما شد که اگر یاری او نبود، بدین راه، ره نمی‌یافتیم.

هاشم معروف الحسنی

ص: ۱۷

پیش در آمد

آنچه که میان مورخین و محدثین اتفاق نظر است اینکه مراد از «اهل البیت» ی که در قرآن کریم و سنت پیامبر گرامی (ص) در دهها مناسبت وارد شده، معنای عرفی و لغوی ویژه آن نیست بلکه به عقیده جملگی شیعه و اکثر محدثان و علمای اهل سنت، معنای محدودتری مورد نظر است که از علی، فاطمه و ائمه پاک از نسل ایشان، تجاوز نمی‌کند، دیگر محدثین اهل سنت که مفهوم عرفی و لغوی این کلمه را برداشت می‌کنند شرایط، زمینه و قرآینی که حکایت از آن دارند که این کلمه را جز به خاندان پیامبر، نمی‌توان اطلاق کرد، نادیده گرفته‌اند؛ اینان و دیگرانی که سعیشان بر این بوده که آن را به همسران یا به آنها و دیگر خاندانش ویژه بدانند بر منطبق معقول و سنت قابل پذیرشی تکیه ندارند و انگیزه های دیگری دارند که از تعصب و